**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 054– 06 /10/ 1400 اشتراط بلوغ در زکات /من تجب علیه الزکاه** **/زکات**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## روایت هفدهم: روایت سعید سمّان

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَعِيدٍ السَّمَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يُتَّجَرَ بِهِ فَإِنِ اتُّجِرَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ فَإِنْ وُضِعَ فَعَلَى الَّذِي يَتَّجِرُ بِهِ.[[1]](#footnote-1)

طبق این روایت، مال یتیم زکات ندارد مگر آنکه با آن تجارت شود و در صورت سود برای یتیم است و در صورت زیان، برای تاجر است.

ابراهیم بن هاشم را متأخرین ثقه می دانند و اسماعیل بن مرار نیز بحث جدی ندارد و اکثار روایت کلینی و ابراهیم بن هاشم برای وثاقت او کفایت می کند. عمده سعید سمّان است که باید در این باره بحث شود.

### سعید السمّان

سعید سمّان در رجال نجاشی به این عنوان ترجمه شده است:

سعيد بن عبد الرحمن و قيل ابن عبد الله الأعرج السمان أبو عبد الله التيمي مولاهم كوفي ثقة روى عن أبي عبد الله عليه السلام. ذكره ابن عقدة و ابن نوح. له كتاب يرويه عنه جماعة. أخبرناه عدة من أصحابنا عن أبي الحسن بن داود عن محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن صفوان عن سعيد به.[[2]](#footnote-2)

در رجال شیخ به این شکل وارد شده است:

سعيد بن عبد الرحمن الأعرج السمان و يقال له: ابن عبد الله له كتاب.[[3]](#footnote-3)

رجال شیخ طوسی از رجال ابن عقده گرفته است کما اثبتناه فی محلّه.

از این عبارت استفاده می شود که شخص واحدی به نام اعرج و سمّان شناخته می شده است. در فهرست شیخ طوسی اینگونه ترجمه شده است:

سعيد بن يسار له أصل و سعيد الأعرج له أصل. أخبرنا جماعة عن أبي المفضل عن ابن بطة عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن إسماعيل بن بزيع و عبد الرحمن بن أبي نجران جميعا عن علي بن النعمان و صفوان بن يحيى جميعا عنهما.[[4]](#footnote-4)

کلمه اصل در مقابل کتاب نیست. بلکه کتاب عنوان عامی است که یکی مصنّف و دیگری اصل است و فهرست شیخ طوسی هم فهرست مصنّفات است و هم فهرست اصول بر خلاف مرحوم ابن غضائری که دو کتاب تألیف کرده است یکی مختص به مصنّفات و دیگری مختص به اصول. اصل نوشتاری است که در عالم تألیف اصل باشد و منبع مکتوب مسبوق نداشته باشد بر خلاف مصنّف است که منبع مکتوب سابق دارد. صنف آن چیزی است که از فروع و شاخ و برگ ها حساب می شود. اصل و مصنّف تشبیهی به درخت است که ریشه و شاخ و برگ دارد. اصل که جنبه ریشه دارد، مسبوق به مصدر مکتوب نیست و مصنّف که جنبه شاخ و برگ دارد مسبوق به مصدر مکتوب است.

بحث جدی وجود ندارد که سعید بن یسار یا سعید بن عبد الرحمن یا سعید بن عبد الله اعرج سمان یکی هستند. بحث عمده این است که آیا سعید سمّان با سعید اعرج یکی است؟

#### وحدت یا تعدّد سعید سمان و سعید اعرج

مرحوم آقای خویی می فرماید: نجاشی و شیخ طوسی اعرج و سمان را وصف یک نفر گرفتند اما از رجال برقی استفاده می شود که این دو، دو نفر است. در اصحاب الصادق علیه السلام رجال برقی وارد شده است:

سعيد الأعرج ابن عبد الله كوفي.

سعيد السمان[[5]](#footnote-5)

این دو عنوان جداگانه ذکر شده که از آن استفاده می شود این دو عنوان، متعلق به دو نفر هستند.

اما آقای خویی بیان می کند: ظاهرا برقی در اسناد دو عنوان سعید اعرج و سعید سمان دیده و متوجه وحدت آنها نشده و به همین دلیل هر دو را ذکر کرده است.[[6]](#footnote-6)

صاحب قاموس الرجال از آن طرف بیان کرده، می گوید: سعید سمان و سعید اعرج متفاوت هستند و یکی دانسته شدن توسط شیخ طوسی و نجاشی، اشتباه است.[[7]](#footnote-7)

اگر این دو راوی را متعدّد بدانیم و متحد دانستن سعید اعرج و سعید سمان توسط نجاشی و شیخ را اشتباه بدانیم، توثیقی که نجاشی بیان کرده، روشن نیست برای کدام یک از دوست؟ و نمی توان توثیق هیچ کدام را استفاده کرد. مگر آنکه گفته شود: توثیق نجاشی برای صاحب کتاب است و بنابر نقل فهرست، سعید اعرج صاحب کتاب است. بنابراین یا هیچ یک از سعید اعرج و سعید سمان را نمی توان توثیق کرد یا حداقل بتوان سعید اعرج را توثیق کرد.

پس در بحث ما دخالت دارد که آیا سعید سمان همان سعید اعرج است یا شخص دیگری است؟

##### کلام صاحب قاموس الرجال: تعدّد سعید اعرج و سعید سمّان

صاحب قاموس الرجال بیان می کند: در اسناد سعید اعرج و سعید سمان وارد شده و در هیچ یک از اسناد بین این دو عنوان جمع نشده است. پس این دو عنوان، برای دو راوی مختلف است.

##### بررسی کلام صاحب قاموس الرجال

درباره کلام مرحوم صاحب قاموس الرجال چند مرحله بحث وجود دارد.

###### مرحله اول: مقتضای قاعده اولیه

مرحله اول آن است که در مواردی که نجاشی و شیخ طوسی دو عنوان را متحّد دانستند و بر فرض در هیچ یک از اسناد سعید اعرج و سعید سمان با هم ذکر نشدند، آیا باید قائل به اشتباه نجاشی و شیخ طوسی شد یا باید گفت: برقی که این دو راوی را متعدّد گرفته، متوجه به وحدت آنها نشده است کما ذکره النجاشی و الشیخ الطوسی؟ در تکمیل کلام صاحب قاموس الرجال باید گفت: نجاشی تصریح می کند که ذکرها ابن عقده و ابن نوح. قرائن نیز نشان می دهد که شیخ طوسی از کتاب ابن عقده گرفته است. ممکن است گفته شود: یک اشتباه بیشتر صورت نگرفته و این اشتباه توسط ابن عقده بوده است.

متعارف در این نوع موارد این است که کلام نجاشی و شیخ را بپذیریم و قول برقی را ناشی از اشتباه بدانیم. زیرا برقی شهادت به تعدّد نمی دهد و نهایتا متوجه وحدت نشدند. گویا نجاشی شهادت به وحدت می دهد در حالی که برقی شهادت به وحدت نمی دهد و دوران امر بین شهادت و عدم شهادت است نه دوران امر بین شهادت اثباتی و شهادت نفی. همچنین جمع نشدن دو عنوان در هیچ یک از اسناد دلیل بر تعدّد نیست و ممکن است افراد به عناوین مختلف معروف باشند و هر دو عنوان هم با هم جمع نشود.

بنابراین به نظر می رسد ابتداء و منهای قرائن خارجیه، فرمایش مرحوم آقای خویی متین تر است و باید گفت: سعید اعرج و سعید سمان یکی هستند و برقی التفات به وحدت آنها پیدا نکرده است. به عبارتی دیگر، حتی اگر ظاهر عبارت برقی شهادت به عدم باشد، بین عبارت نجاشی و برقی این جمع عرفی وجود دارد که برقی شهادت به عدم نمی دهد و عدم شهادت است و عناوینی که در روایات وجود دارد را جمع آوری کرده است. پس حتی اگر عبارت برقی ظهور در شهادت به عدم داشته باشد، به قرینه عبارت نجاشی و شیخ آن را حمل بر عدم شهادت می کنیم.

شهید صدر درباره جمع عرفی عقیده دارد که جمع عرفی در جایی صادق است که دو کلام متعارض از متکلم واحد یا در حکم متکلم واحد صادر شده باشد مانند ائمه علیهم السلام که کلهم نور واحد. اما به نظر ما در جمع عرفی متحد بودن متکلم دو کلام لازم نیست. درباره تحلیل هویت جمع عرفی بین ما و شهید صدر تفاوت هایی وجود دارد که این تفاوت این نتیجه را در پی دارد.

پس طبق قاعده اولیه، اگر هیچ گونه قرینه خارجی وجود نداشته باشد باید گفت: سعید اعرج و سعید سمان متحّد هستند.

شیخ طوسی در رجال سعید بن عبید السمان الکوفی را ترجمه کرده است[[8]](#footnote-8) که به احتمال زیاد، عبید تصحیف عبد الله است و همان سعید به عبد الله الاعرج است. به احتمال زیاد، هم به او عبد الله گفته می شده و هم عبد الرحمن.

###### مرحله دوم: مقتضای قرائن خارجی

اما اقتضای قرائن خارجی چیست؟

قرینه اول: سمّان بودن سعید اعرج

از برخی از روایات سعید اعرج استفاده می شود که سعید اعرج سمان بوده است. در کافی ج 3 ص 529 رقم 9 با اسناد خود از اسماعیل بن عبد الخالق نقل می کند:

قَالَ: سَأَلَهُ سَعِيدٌ الْأَعْرَجُ وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ إِنَّا نَكْبِسُ الزَّيْتَ وَ السَّمْنَ نَطْلُبُ بِهِ التِّجَارَةَ فَرُبَّمَا مَكَثَ عِنْدَنَا السَّنَةَ وَ السَّنَتَيْنِ هَلْ عَلَيْهِ زَكَاه ...

از این عبارت استفاده می شود که سعید اعرج، تاجر سمن بوده است. مؤید این نقل، سوالاتی است که سعید اعرج از سمن کرده است. در کافی ج 6 ص 261 رقم 4 وارد شده است:

عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْفَأْرَةِ وَ الْكَلْبِ يَقَعُ فِي السَّمْنِ وَ الزَّيْتِ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ حَيّاً فَقَالَ لَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ.

همین روایت در تهذیب ج 9 ص 86 رقم 362 از علی بن نعمان عن سعید الاعرج نقل شده و ذیل آن آمده است:

وَ عَنِ الْفَأْرَةِ تَمُوتُ فِي السَّمْنِ وَ الْعَسَلِ فَقَالَ قَالَ عَلِيٌّ ع خُذْ مَا حَوْلَهَا وَ كُلْ بَقِيَّتَهُ وَ عَنِ الْفَأْرَةِ تَمُوتُ فِي الزَّيْتِ فَقَالَ لَا تَأْكُلْهُ وَ لَكِنْ أَسْرِجْ بِهِ.

قرینه دوم: نقل روایت واحد از سعید اعرج و سعید سمان

قرینه دوم این است که در برخی از موارد، یک روایت واحد در یک منبع با تعبیر سعید سمان وارد شده و در منبعی دیگر با تعبیر سعید اعرج وارد شده است. در کتب رجال به یک مورد اشاره شده که بنده یک مورد را نیز اضافه می کنم. این روایت در کتب رجال مورد اشاره قرار گرفته است:

عنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ سَعِيدٍ السَّمَّانِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ فَقَالا ...

روایت مفصّلی درباره شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نشانه امامت درباره شمشیر پیامبر ص است که در بصائر ص 174 رقم 2 و کافی ج 1 ص 232 رقم 1 وارد شده و ذیل آن در کافی ج 1 ص 238 رقم 1 وارد شده است.

همین روایت با مقداری تفاوت در الفاظ در رجال کشی ص 427 رقم 802 به این صورت وارد شده است:

عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَ غَيْرُ وَاحِدٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ، قَالَ:، كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَاسْتَأْذَنَ لَهُ رَجُلَانِ ...

روایت دیگری نیز وجود دارد که در کافی ج 4 ص 474 رقم 2 اینگونه وارد شده است:

عَنْ سَعِيدٍ السَّمَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَجَّلَ النِّسَاءَ لَيْلًا مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ إِلَى مِنًى‏ ...

سعید سمان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نساء را شبانه از مزدلفه به سمت منی کوچ دادند.

در بین الطلوعین شب دهم باید در مزدلفه مانده شود اما درباره زنان جایز است که وقوف شبانه را در مزدلفه درک کنند و مستقیما از مزدلفه به منا بروند و در روز، قربانی را انجام دهند. به هر حال، لازم نیست بین الطلوعین در مزدلفه باشند.

روایت دیگری با تعبیر سعید اعرج وارد شده که ظاهرا ادامه همین روایت است. در کافی ج 4 ص 475 رقم 7 وارد شده است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع- جُعِلْتُ فِدَاكَ مَعَنَا نِسَاءٌ فَأُفِيضُ بِهِنَّ بِلَيْلٍ قَالَ نَعَمْ تُرِيدُ أَنْ تَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ ...

گویا سعید اعرج از امام صادق علیه السلام شنیده بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شبانه زنان را به منا فرستاده و وقوف بین الطلوعین را درک نکرده اند. می خواسته بداند این مطلب عام است یا اختصاص به پیامبر ص دارد؟ که حضرت علیه السلام فرمود: قَالَ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَفِضْ بِهِنَّ بِلَيْل‏ به نظر می رسد این روایت، ادامه همان روایت قبل است که از سعید سمان نقل شده است.

سوال: علامه مجلسی در بحار، عین روایت اول را سعید الاعرج نقل کرده است.

پاسخ: در هیچ یک از نسخ کافی سعید الاعرج نیست. به نظر می رسد، وحدت سعید السمان و سعید الاعرج در ذهن نویسنده باعث شده به هنگام نوشتن به جای سعید السمان، سعید الاعرج بنویسد. چنانچه برای بنده پیش آمده عبارت روایت «عن الصادق» بوده اما به جای آن «عن ابی عبد الله» نوشتم. دو شیء مشابه در ذهن انسان ترجمه می شود و ترجمه به جای اصل نوشته می شود. چنانچه یکی از تحریفات تبدیل کلمه به کلمه مشابه است. استنساخ مراحلی را می گذراند: ابتدا عبارت را می بیند، این عبارت در ذهن جای گیر می شود، سپس در ذهن فهمیده می شود، سپس نوشته می شود. در مرحله فهمیدن، اشتباه زیاد رخ می دهد. در برخی از تحقیقات بیان شده: تحریفات و تصحیفات عمدتا در مرحله بازخوانی ذهنی رخ می دهد. در مرحله بازخوانی ذهنی بسیاری از مواقع اسامی به اسامی مشابه تبدیل می شوند مثلا به جای حماد بن عثمان، حماد بن عیسی نوشته می شود.

قرینه سوم: جمع دو وصف الاعرج و السمّان

صاحب قاموس الرجال می فرماید: اعرج و سمان در هیچ جا با هم نیامده است. هر چند در کتب اربعه هیچ گاه اعرج و سمان با هم نیامدند اما در غیر کتب اربعه، اعرج و سمان با هم آمده اند. ایشان به جامع الرواه مراجعه کردند در حالی که جامع الرواه مختص به روایات کتب اربعه است. هر دو روایتی که بالا نقل شد، در قرب الاسناد از طریق دیگری با تعبیر «الاعرج السمان» نقل شده است.

روایت اول (إِنَّا نَكْبِسُ الزَّيْتَ وَ السَّمْنَ...) در قرب الاسناد ص 126 رقم 442 اینگونه نقل شده است:

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: سَأَلَ سَعِيدٌ الْأَعْرَجُ السَّمَّانُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنَا حَاضِرٌ، فَقَالَ: إِنَّا نَكْبِسُ السَّمْنَ وَ الزَّيْتَ نَطْلُبُ بِهِ التِّجَارَة ...

روایت دوم در کافی با سند «علی بن النعمان عن سعید الاعرج» نقل شده بود و در ذیل نقل تهذیب این زیاده بود: وَ عَنِ الْفَأْرَةِ تَمُوتُ فِي السَّمْنِ وَ الْعَسَلِ فَقَالَ قَالَ عَلِيٌّ ع خُذْ مَا حَوْلَهَا وَ كُلْ بَقِيَّتَهُ وَ عَنِ الْفَأْرَةِ تَمُوتُ فِي الزَّيْتِ فَقَالَ لَا تَأْكُلْهُ وَ لَكِنْ أَسْرِجْ بِهِ. این ذیل در قرب الاسناد ص 128 رقم 448 با اتحاد محتوایی و تفاوت لفظی البته به صورت سوال مستقل اینگونه آمده است:

قَالَ (اسماعیل بن عبد الخالق) وَ سَأَلَهُ سَعِيدٌ الْأَعْرَجُ السَّمَّانُ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنِ الزَّيْتِ وَ السَّمْنِ وَ الْعَسَلِ تَقَعُ فِيهِ الْفَأْرَةُ فَتَمُوتُ، كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «أَمَّا الزَّيْتُ فَلَا تَبِعْهُ إِلَّا لِمَنْ تُبَيِّنُ لَهُ فَيَبْتَاعُ لِلسِّرَاجِ فَأَمَّا لِلْأَكْلِ فَلَا، وَ أَمَّا السَّمْنُ فَإِنْ كَانَ ذَائِباً فَهُوَ كَذَلِكَ، وَ إِنْ كَانَ جَامِداً وَ الْفَأْرَةُ فِي أَعْلَاهُ فَيُؤْخَذُ مَا تَحْتَهَا وَ مَا حَوْلَهَا ثُمَّ لَا بَأْسَ بِهِ، وَ الْعَسَلُ كَذَلِكَ إِنْ كَانَ جَامِدا

به نظر می رسد روایت اصلی همین روایت بوده است و نقل علی بن النعمان تلخیص شده است و برخی قیودات در آن حذف شده است.

در روایت اول بیان شده: خُذْ مَا حَوْلَهَا وَ كُلْ بَقِيَّتَهُ و بین جامد بودن و ذائب بودن تفصیل نداده است. در حالی که طبق نقل اسماعیل بن عبد الخالق، حکم خُذْ مَا حَوْلَهَا وَ كُلْ بَقِيَّتَهُ در صورتی است که جامد باشد و فأره در بالای آن باشد.

گاهی بیان شده: این دو روابت مطلق و مقیّد هستند و مطلق حمل بر مقیّد می شود. اما به نظر می رسد بسیاری از اطلاق و تقییدها مانند این روایت، اطلاق و تقیید نبوده است و روایت اصلی، مقیّد بوده و روایت مطلق بد نقل شده است. پس روایت اصلی روایت مقیّدی بوده که با خصوصیات در نقل اسماعیل بن عبد الخالق آمده است و در روایت علی بن النعمان یا قیودات را فراموش کرده و به صورت مطلق نقل کرده است یا به این علت که در غالب موارد، سمن و عسل مثل جامد است و موش در آن فرو نمی رفته، دیگر تفصیل را نقل نکرده است یا به این علت که مفروغ عنه بوده در فرض مایع بودن با افتادن میته در آن نجس می شود، سوال به موردی منصرف بوده که جامد باشد و به همین دلیل، تنها یکی از دو حکم را نقل کرده است. زیت که روغن مایع است و معمولا جامد نیست مگر آنکه یخ بزند بر خلاف روغن حیوانی و عسل که در صورت سرد بودن هوا، سفت می شود و مانند جامد می شود. گفته شده: نشانه روغن زیتون خوب این است که هیچ گاه یخ نمی زند اما به نظر می رسد روغن زیتون نیز یخ می زند ولی درجه انجماد پایین تری از آب دارد.

از مجموع قرائن استفاده می شود که سعید بن عبد الرحمن یا عبد الله السمان و الاعرج یکی هستند و بنابراین در وثاقت او نیز بحثی نیست و نمی توان با فرمایش مرحوم صاحب قاموس الرجال در تعدّد این دو موافقت کرد.

## روایت هجدهم: صحیحه حلبی

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي مَالِ الْيَتِيمِ عَلَيْهِ زَكَاةٌ فَقَالَ إِذَا كَانَ مَوْضُوعاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ وَ إِذَا عَمِلْتَ بِهِ فَأَنْتَ لَهُ ضَامِنٌ وَ الرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ.[[9]](#footnote-9)

سند روایت تحویلی است. «موضوع» در این روایت به این معناست که با آن کار نشود.

## روایت نوزدهم: صحیحه زراره و محمد بن مسلم

روایت زراره و محمد بن مسلم دو نقل دارد که ظاهرا یکی هستند هر چند در نحوه نقل آنها تفاوت هایی وجود دارد. هر دو نقل از نظر سندی معتبر است. سندها تا حماد بن عیسی مختلف است ولی از حماد بن عیسی به بعد سندها متحد است.

1. سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا قَالا مَالُ الْيَتِيمِ لَيْسَ عَلَيْهِ فِي الْعَيْنِ وَ الصَّامِتِ شَيْ‏ءٌ فَأَمَّا الْغَلَّاتُ فَإِنَّ عَلَيْهَا الصَّدَقَةَ وَاجِبَةً.[[10]](#footnote-10)
2. حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالا لَيْسَ عَلَى مَالِ الْيَتِيمِ فِي الدِّينِ وَ الْمَالِ الصَّامِتِ شَيْ‏ءٌ فَأَمَّا الْغَلَّاتُ فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ.[[11]](#footnote-11)

«فی العین» ظاهرا صحیح است و «فی الدین» غلط است. زیرا بحث دین خصوصیت خاصی ندارد و «مال صامت» به ذهب و فضه معنا شده است. آیا صامت بودن آن به اعتبار مسکوک نبودن است یا به اعتبار تجارت نشدن با آن است یا به اعتبار آن است که در مقابل مواشی است؟ در جلسه آینده در این باره بحث خواهیم کرد که آیا صامت در مقابل ما یتجر به است یا در مقابل مواشی است؟

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص541.](http://lib.eshia.ir/11005/3/541/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص181.](http://lib.eshia.ir/14028//181/) رقم 477 [↑](#footnote-ref-2)
3. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج، ص213.](http://lib.eshia.ir/14027//213/) رقم 2784، رقم 22 باب [↑](#footnote-ref-3)
4. [الفهرست، شیخ طوسی، ج، ص219.](http://lib.eshia.ir/14010//219/) رقم 322 و 323 [↑](#footnote-ref-4)
5. [رجال البرقی، احمد بن محمد برقی، ج، ص38.](http://lib.eshia.ir/86758//38/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج8، ص121.](http://lib.eshia.ir/14036/8/121/) رقم 5143 [↑](#footnote-ref-6)
7. قاموس الرجال، ج‏5، ص: 101 [↑](#footnote-ref-7)
8. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج، ص213.](http://lib.eshia.ir/14027//213/) رقم 2796 [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص540.](http://lib.eshia.ir/11005/3/540/) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص29.](http://lib.eshia.ir/10083/4/29/) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص541.](http://lib.eshia.ir/11005/3/541/) [↑](#footnote-ref-11)